



بازنگی بر نادرستی فرضیه نژادی آریا

# نادرستی فرضیه‌های نژادی

پروفسور شاپور رواسانی

رساله‌های علوم انسانی



## مقدمه

مشکل عمده در طرح مسائل اجتماعی در جامعه ما آن است که هنوز اغلب نظریه پردازان و عالمان علوم اجتماعی، با توسل و بیان تعاریف فرسوده و کهنه در علوم اجتماعی و زیست‌شناسی، که سال‌هاست در مجامع علمی جهان ناقص و در مواردی بطلان آنان به اثبات رسیده، به بررسی تاریخ و جامعه ایران می‌پردازند و اغلب آنچه را که در سال‌های گذشته در دانشگاه‌ها و یا دیگر مراجع علمی کشورهای غربی آموخته‌اند، بدون توجه به پیشرفت‌هایی که در سطوح مختلف علوم در جهان رخ داده و می‌دهند تحویل شاگردان و دانش‌طلبان جوان جامعه ما می‌دهند و از بازگاه خود قدمی فراتر نمی‌گذارند.

در این رابطه - در بررسی مفاهیم اجتماعی - می‌توان به کاربرد فرضیه‌های نژادی (اعم از آریا، سامی و ترک) که نادرست بودن آن سال‌هاست به اثبات رسیده، اشاره نمود.<sup>۱</sup>

بر اساس بررسی‌های زیست‌شناسی، موجودات زنده‌ای که بتوانند با آمیزش تولید نسل کنند و نسل‌شان ادامه یابد یک نوع را می‌سازند. انسان‌ها نیز از یک نوع‌اند، زیرا صرف نظر از ظواهر جسمی - هر چه که باشد - می‌توانند با آمیزش تولید نسل نمایند و ظواهر جسمی به هیچ وجه ربطی با استعدادها و فرهنگی، علمی و توانایی‌ها و رفتارهای اخلاقی به طور کلی آنچه که بدان تمدن گفته می‌شود نداشته و ندارد.

تعمیم ظواهر جسمی (رنگ پوست و...) به توانایی‌های فرهنگی و اخلاقی انسان‌ها یک نظریه کهنه و غلط است. اما متأسفانه هنوز در جوامع مستعمراتی و عقب‌نگه داشته شده سخن از نژاد، تعلق نژادی و تفاخر نژادی در میان است.

تا نیمه دوم قرن هجدهم میلادی در هیچ یک از دایره‌المعارف‌های منتشرشده در اروپا مفهوم نژاد<sup>۲</sup> درباره علوم اجتماعی - سیاسی و بررسی‌های تاریخی به کار گرفته نشده بود.<sup>۳</sup> فقط در این دوره است که همراه با توسعه امپریالیسم سرمایه‌داری مفهوم و کلمه نژاد به تدریج از حوزه علوم طبیعی و نظریات عامه وارد بررسی‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی شد.

ریشه عقایدی که در اروپای قرن پانزدهم میلادی و پس از آن در میان بومیان اروپایی درباره‌ی گروه‌های انسانی خارج از این قاره رواج یافت به دوره‌ی جنگ‌های صلیبی که هجومی تجاوزکارانه با هدف غارتگری از جانب شاهان و فئودال‌ها و تجار ثروتمند اروپایی تحت لوای دین و رهبری کلیسای کاتولیک علیه مردم سرزمین‌های اسلامی بود، می‌رسد.

از قرن پانزدهم به بعد با تثبیت خدمت دولت‌های مرکزی در کشورهای اروپایی، دوره اکتشافات آغاز گشت و سیاحت اروپایی در سفرنامه‌های خود به معرفی چگونگی، شکل ظاهری و طرز زندگی گروه‌های انسانی خارج از اروپا که متفاوت با طرز زندگی بومیان اروپایی بود و در اکثر سفرنامه‌ها وحشی معرفی می‌شدند، پرداختند.<sup>۴</sup>

نتیجه اجتماعی این سفرنامه‌ها، که با دید غیر علمی و سطحی و حتی در مواردی غیر اخلاقی تنظیم می‌شدند، ایجاد تصویری منفی، تحقیرکننده، و زشت درباره‌ی گروه‌های انسانی خارج از اروپا و تقویت غرور کاذب و خودبزرگ‌بینی و احساس برتری به دیگر انسان‌ها، در دیگر قاره‌ها و در میان توده مردم بومیان اروپایی بود.

در بسیاری از این سفرنامه‌ها، گروه‌های انسانی خارج از اروپا، در آسیا، اقیانوسیه و امریکای جنوبی، وحشی، ظالم، سفیه و...

معرفی می‌گردیدند و از ساکنان قاره افریقا تحت عنوان «حیوانی به شکل انسان» یا «موجودی میان انسان و حیوان» یاد می‌شد. این تبلیغات نادرست همراه با تبلیغات آگاهانه علیه ادیان و مذاهب گروه‌های انسانی خارج از اروپا و به‌خصوص دیانت اسلام و مسلمانان موجب شد که افکار عمومی بومیان اروپایی از جانب طبقات حاکم جوامع این قاره به شدت مسموم گردد. حتی امروز هم می‌توان این اثرات فکری و سیاسی را در حرکت «ضد خارجیان» بومیان اروپایی در اکثر جوامع اروپایی نشان داد.

پاره‌ای از محققان اروپایی نیز در اشاعه نظریات نادرست غیر علمی و موهن نژادی علیه گروه‌های انسانی خارج از اروپا شرکت داشتند (و دارند).

بوخون، جانورشناس فرانسوی، (۱۷۰۷ - ۱۷۸۸) در رده‌بندی نوع انسان معتقد بود که ساکنان اروپای غربی در اوج و قله رده‌بندی، اروپایی‌های دیگر در مرحله پایین‌تر، سپس ساکنان آسیا و افریقا در پایین‌ترین مرحله بردگان ساکنان افریقا که به وسیله اروپاییان شکار و برای کار ارزان به امریکای شمالی منتقل شده بودند<sup>۵</sup> در امریکا قرار دارند. بوخون در آثارش از گروه‌های انسانی در آسیا و افریقا با تحقیر یاد می‌کند و می‌نویسد، استرالیایی‌های بیونا شاید نزدیک‌ترین نوع انسان به حیوان و امریکایی‌ها (ساکنان اولیه) در رده‌بندی حیوانات مقام اول را دارند.<sup>۶</sup> مدعیان انسان‌شناسی تقسیم‌بندی و تفاوت‌های ظاهری گروه‌های انسانی را به میزان هوش، رفتار و فرهنگ انسان‌ها تعمیم دادند و با استناد به مشخصات جسمی ظاهری، گروهی را والا تبار، پایه‌گذار تمدن، صاحب سجایای اخلاقی و حتی صاحب مأموریت از جانب خداوند برای حکومت در جهان و گروه‌های دیگر را بی‌فرهنگ و وحشی خواندند.

کارل لینه<sup>۷</sup> در تحقیقات خود صفات و مشخصات جسمی گروه‌های انسانی مانند رنگ پوست، مو، چشم، بینی و حالت بدن را با صفات و مشخصاتی مانند فضائل اخلاقی، شیوه رفتار، فرهنگ در یک ردیف قرار می‌داد. به نظر او امریکایی‌ها تندخو و مخترع اروپایی‌ها فرمانبردار قانون، آسیایی‌ها مالخولایی و تجمل‌پرست و پول‌دوست و افریقایی‌ها بدجنس و تنبل هستند که با زور به آنان حکومت می‌شود.<sup>۸</sup>

تلاش برای علمی جلوه‌دادن فرضیه‌های نادرست نژادی از اواخر قرن هجده میلادی شدت یافت و یکی از پایه‌های فرهنگ استعماری شد. فرضیه‌های نادرست نژادی را در بسیاری از آثار نویسندگان کشورهای اروپایی که در بررسی جوامع بشری نگاشته‌اند می‌توان نشان داد. کریستف ماینرس ۱۷۴۷ - ۱۸۱۰ را می‌توان نخستین کسی دانست که کلمه مفهوم نژاد را در بررسی‌های تاریخی به کار برد.<sup>۹</sup>

ماینرس از فرضیه‌های نژادی خود در بررسی‌های تاریخی برای اثبات برتری و مزیت اروپاییان بر سایر گروه‌های انسانی در جهان استفاده می‌کرد و این تصور خود یکی از ارکان فرهنگ امپریالیسم سرمایه‌داری علیه مردم جهان شد.

## فرضیه‌های نژادی آریا

آنگتیل دوپرون در مقاله‌ای که در سال ۱۷۶۸ انتشار داد، به نقل از هردوت، واژه آریا را برای نامگذاری اقوام به کار برد.<sup>۹</sup> هردوت در فهرست نام اقوامی که در لشکر خشایارشا (۴۸۰ ق م) در جنگ با یونان شرکت داشتند از پارسیان، مادها،

آشوری‌ها، باختریان، هندیان، آریاها، خزرها، عرب‌ها و... نام می‌برد.

چنان که هردوت یادآوری می‌کند، آریاییان قومی بودند، مانند سایر اقوام، این‌ها نژاد محسوب نمی‌شدند. با سایر انسان‌ها و اعضا اقوام اجداد اولیه مشترک داشتند و به هیچ وجه منزلت و مقام خاصی هم در آفرینش نداشتند.

در میان اعضا قوم آریا، مانند سایر اقوام جهان هم، انسان‌های شریف و یا شریر، درستکار و دغل، امین و دزد هم وجود داشتند. این نهایت خیال‌پردازی و افسانه‌سازی است اگر کسی کلیه افراد یک قوم را - هر قومی که باشد - چه در گذشته و چه در حال از صدر تا ذیل، و به عنوان یک واحد اجتماعی غیر قابل تقسیم انسان‌هایی شریف و یا شریر بداند.

سؤال این است، بالاخره در چه زمانی به افسانه‌سازی درباره‌ی اجداد آریایی و اجداد ترک و یا سامی پایان خواهیم داد و از دام فرهنگ امپریالیستی نفاق افکن رها خواهیم شد؟

نکته قابل توجه ذکر عدم دقتی است که یا از روی بی‌اطلاعی و یا غرض سیاسی در ترجمه اغلب کتیبه‌های دوران باستان ایران صورت گرفته است.

در ترجمه فارسی نرمان شارپ (کتیبه نقش رستم) بر فراز آرامگاه (DNA) داریوش چنین معرفی می‌شود: «داریوش پسر ویشتاب هخامنشی، پسر پارسی آریایی، دارای نژاد آریایی». این جمله در کتیبه‌ی شوش داریوش (DSE) نیز تکرار می‌شود.<sup>۱۰</sup> در کتیبه‌ی خشایارشا مکشوف در تخت جمشید (XPH بند ۲) نیز آمده: «... من خشایارشا، پسر داریوش، شاه هخامنشی، پسر پارسی آریایی، از نژاد آریایی.»<sup>۱۱</sup> با توجه به آنچه از کتیبه‌ی بیستون نقل شد می‌توان دریافت که وی در کتیبه‌های نقش رستم و شوش در پی ترتیب دادن نسب‌نامه برای خود بوده، کاری که پسرش نیز ادامه داده است. درستی ترجمه کلمه‌ی به کار رفته در این کتیبه‌ها به «نژاد»، سخت مورد تردید است. رولاند کنت<sup>۱۲</sup> کلمه‌ای را که در کتیبه‌ها به کار رفته به انگلیسی (Lineage)، ژوزف ویزهوفر<sup>۱۳</sup> به آلمانی (Abstammung)، پیر له‌کوک<sup>۱۴</sup> به فرانسه (Desendance DE)، و پیر بریانت<sup>۱۵</sup> به فرانسه (Souche) که همه به معنی طایفه، خاندان و نسل است ترجمه کرده‌اند، نه به معنای نژاد. نکته‌ی جالب اینکه در آثار باستان‌شناسان و مورخان که درباره‌ی تاریخ شرق تحقیق می‌کنند به طور عمدۀ سخن از قوم یا اقوام آریایی در میان است و کمتر کسی واژه‌ی نژاد را به کار می‌برد اما در نوشته‌های ادبا، سیاستمداران، داستان‌سرایان و نژادپرستان بر کلمه‌ی «نژاد» تکیه می‌شود.

با ترجمه مقاله‌ی آنگتیل دوپرون به وسیله‌ی کلوکر<sup>۱۶</sup> (۱۷۷۷) به آلمانی، واژه‌ی آریا وارد مباحث نژادشناسی، مردم‌شناسی و زبان‌شناسی در حیطه‌ی زبان آلمانی شد<sup>۱۷</sup> و از آن زمان افسانه‌سازی و بهره‌برداری سیاسی از این واژه آغاز گردید. اولین زبان‌شناسی که در جهت در هم آمیختن زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و فرضیه‌های نژادی - سیاسی به کلمه‌ی آریا معنای وسیع بخشید فردریک شله‌گل بود (۱۸۱۹) که کوشید به استناد وجود شباهت در ریشه و ساختار لغات در زبان‌ها، خویشاوندی قومی (نژادی) اقوام ژرمن (آلمان) با ایرانیان (Perser) را ثابت کند و از این طریق برای آنان اجداد آسیایی و آریایی بیابد. شله‌گل می‌نویسد: «... اجداد ژرمن ما را تا زمانی که در آسیا بودند باید تحت نام آریا جست.»<sup>۱۸</sup>

به نظر شله‌گل، Ari یک ریشه‌ی ژرمنی است؛ زیرا با کلمه‌ی (Ehre) (به معنای شرافت) رابطه دارد.<sup>۱۹</sup> اما در زبان آلمانی کلمات دیگری نیز می‌توان یافت که بیش از Ehre شبیه کلمه Ari باشد؛ مانند Arie به معنای تک‌خوان همراه وسیله‌ی موسیقی<sup>۲۰</sup>. به کار بردن کلمه Ehre از طرف شله‌گل نشان می‌دهد که چگونه این زبان‌شناس با نظر قبلی و تعیین‌کننده به صورتی که مطابق مراد و مقصود ناسیونالیستی‌اش باشد، زبان‌شناسی را با مردم‌شناسی و فرضیه‌های نژادی مخلوط کرده است.

به نظر می‌رسد اگر شله‌گل به خود زحمت می‌داد یا اگر در پی اثبات اهداف ناسیونالیستی خود نبود، می‌توانست در بسیاری از زبان‌های دیگر و در سرزمین‌های دیگر نیز برای کلمه Ari موارد مشابه یا نزدیک با معنای دیگر پیدا کند؛ به طور مثال، گفته می‌شود که آریا از ریشه (Ar) (آر) به معنای کوه‌ی زمین است.<sup>۲۱</sup> در ود، آریا به معنای خارجی (Fremder) است، کسی که خارج از جامعه‌ی ودایی قرار گرفته باشد، و همچنین به معنی مهمان و دشمن آمده است.<sup>۲۲</sup> در هر حال تاکنون میان نظریه‌پردازان و کارشناسان بر سر معنی آریا توافقی صورت نگرفته و هر زبان‌شناس آن را مطابق سلیقه یا عقیده‌ی سیاسی خود ترجمه و معنا کرده است. به نظر نگارنده، احتمال می‌رود آریا تنها یک معنای جغرافیایی داشته باشد.

کریستن لاسن<sup>۲۳</sup> در ادامه‌ی تخیلاتی که در میان زبان‌شناسان توسعه یافته بود اصرار داشت به گروه‌های زبانی خویشاوند به جای هند - ژرمنی یا هند - اروپایی، آریایی اطلاق و نام آریا به نخستین قوم انسانی (Urvolk) نیز داده شود.

ماکس مولر (۱۸۷۳) هشدار داد که کلمه‌ی آریا را می‌توان فقط در بررسی‌های زبان‌شناسی به کار برد، نه در نامگذاری نژادی؛ و در این رابطه تأکید کرد که: «شخص به سهولت فراموش می‌کند که وقتی ما از فامیل‌های آریایی یا سامی صحبت می‌کنیم، دلیل آن فقط تقسیم‌بندی زبان‌هاست. زبان‌های آریایی و سامی وجود دارند، اما غیر علمی است که از نژاد آریا، «خون آریا» یا از «جمجمه‌ی آریایی» سخن گفته شود و سپس رده‌بندی مردم‌شناسی بر اساس زبان‌شناسی قرار گیرد. زبان‌شناسی را باید به طور کلی و دقیق از مردم‌شناسی جدا نگه داشت. پس از این‌که این دو علم، اقوام و زبان‌ها مستقل از یکدیگر رده‌بندی شدند، زمانی می‌رسد که می‌توان نتایج حاصله را مقایسه کرد. اما در همان حال نیز نمی‌توان از جمجمه آریایی یا زبان جمجمه درازان sprachen Dolichocephalischen سخن گفت.»<sup>۲۴</sup> با وجود این‌که ماکس مولر آشکارا نظریات قبلی خود را در باب «نژاد آریا» پس گرفت، هنوز در اکثر کتب و فرهنگ‌ها همان نظریات اولیه‌ی وی نقل می‌شود.

ارائه فهرستی - حتی محدود - از نام کسانی که درباره‌ی نژاد آریا تبلیغ کرده‌اند در این جا مقدور نیست. این فرضیه چنان در نوشته‌های سیاسی و به اصطلاح علمی - ایدئولوژیک یا تاریخ‌نگاری‌ها تکرار شده که برای عده‌ی زیادی جنبه‌ی بدیهی یافته است.<sup>۲۵</sup>

از نویسندگانی که بدون هرگونه پشتوانه‌ی علمی و تاریخی به نشر فرضیه‌ی نژاد آریا در مجموعه‌ی نظریات نژادی خویش پرداخته‌اند و توانسته‌اند در افکار ادبا، سیاستمداران و مورخان، چه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری و چه در مستعمرات، با موفقیت فراوان نفوذ کنند، گوینو است. به نظر گوینو «نژاد سفید» تنها نژادی است که از جانب خداوند

## دو نگاه

با اینکه بطلان فرضیه‌های نژادی و بی‌پایه بودن نظریات ابراز شده در زبان‌شناسی و ادبیات در باب «انسان اولیه»، «زبان اولیه» و «وطن اولیه» به اثبات رسیده، اما هنوز از نژاد «آریا» و صفات جسمانی (زیبایی) و برتری‌های فرهنگی این «نژاد» یا قوم بر دیگر «نژادها» و اقوام سخن گفته می‌شود

چمبرلین، ریشاد واگنر و بلونچلی است.<sup>۹۲</sup> با این که بطلان فرضیه‌های نژادی و بی‌پایه بودن نظریات ابراز شده در زبان‌شناسی و ادبیات در باب «انسان اولیه»، «زبان اولیه» و «وطن اولیه» به اثبات رسیده، اما هنوز از نژاد «آریا» و صفات جسمانی (زیبایی) و برتری‌های فرهنگی این «نژاد» یا قوم بر دیگر «نژادها» و اقوام سخن گفته می‌شود.<sup>۹۳</sup> و در پاره‌ای محافل فرهنگی و سیاسی جوامع مستعمراتی از این «نژاد» یا قوم به عنوان پایه‌گذار تمدن و فرهنگ جهان یاد می‌کنند. اما چگونه می‌توان قومی را که درباره‌اش هیچ کس درست چیزی نمی‌داند و تنها در بازی‌های زبان‌شناسی و با رها کردن دامن تخیلات شاعرانه مقام شامخی در تاریخ می‌یابد، پایه‌گذار و مشعل‌دار تمدن جهان دانست و همه‌ی افتخارات و امتیازات را بدو نسبت داد، و برایش مقامی برتر از همه‌ی مردم جهان قائل شد و بعد به همه‌ی این امتیازات و افتخارات خودساخته‌ی «نژادی» افتخار کرد و خود را بالاتر و بهتر از دیگر اقوام و مردم جهان دانست. نه تاریخ جهان و نه تاریخ ایران را نمی‌توان با به کار گرفتن فرضیه‌های نژادی یا زبان‌شناسی بررسی نمود و توضیح داد.

پیدایش، توسعه و تکامل علم و فرهنگ و هنر و اقتصاد و سازمان‌های اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی و فلسفی در جهان حاصل نوع «یک قوم» که از جانب خداوند یا تاریخ «برگزیده» شده باشد نبوده و نیست. در این جریان، چنان که اسناد و آثار باستانی و تاریخی اثبات می‌کند، اقوام و گروه‌های انسانی از سرزمین‌های مختلف شرکت داشته‌اند (و دارند).

برای حکومت بر نژادهای پست تعیین شده است. این امر تقدیر الهی است و نمی‌توان در آن تغییری داد، زیرا خداوند از همان ابتدای خلقت استعدادها را میان نژادها تقسیم کرده است و اگر بخش آریایی نژاد سفید در اروپا رهبری را به دست نگیرد، تمدن رشد نخواهد کرد. گوینو از «انسان آریایی، خون آریایی و نژاد آریایی سخن می‌گوید»<sup>۹۴</sup> به نظر وی «نژاد آریا» زیباترین نژاد انسانی است؛ افراد این نژاد قدبلند، رنگ پوست سفید، موهای طلایی و چشمان آبی داشته‌اند و این نژاد برتر این مشخصات جسمانی را حتی پس از اختلاط با سایر اقوام توانسته حفظ کند.<sup>۹۵</sup> بررسی اجمالی تاریخی و اجتماعی نشان می‌دهد که نظریات گوینو درباره‌ی «نژاد سفید»، «نژاد آریا» چیزی جز تخیلات و تصورات بی‌پایه نیست و تا امروز هیچ‌گونه اطلاعی درباره‌ی رنگ پوست، شکل بدن و چهره و سایر صفات جسمانی گروهی انسانی و قومی که گوینو و دیگران آن را «نژاد آریا» می‌نامند، وجود ندارد.<sup>۹۶</sup>

با این که بطلان نظریات گوینو به اثبات رسیده و امروزه کسی آن را جدی تلقی نمی‌کند، هنوز در گفته‌ها و نوشته‌های پاره‌ای از روشنفکران جوامع مستعمراتی سخن از «انسان آریایی» به میان می‌آید.

به نظر ادولف هیتلر، نژاد آریا خالق هنر، علم، فرهنگ جهانی و نگه‌دارنده‌ی آن است... تاریخ جهان به جنگ نهایی میان نژاد برتر (آریا) دارای چشم آبی، موی طلایی با نژادهای پست منجر خواهد شد و این مبارزه با غلبه‌ی نژاد برتر پایان خواهد یافت. در مدح نژاد آریا سخنان هیتلر دنباله‌ی نظریات گوینو،

#### دو نگاه

به نظر گوینو «نژاد سفید» تنها نژادی است که از جانب خداوند برای حکومت بر نژادهای پست تعیین شده است. این امر تقدیر الهی است و نمی‌توان در آن تغییری داد، زیرا خداوند از همان ابتدای خلقت استعدادها

را میان نژادها تقسیم کرده است و اگر بخش آریایی نژاد سفید در اروپا رهبری را به دست نگیرد، تمدن رشد نخواهد کرد

#### پستی نوشته است

Alexandre. Paris 1996. s. 194.

16- Kleuker

17- Göbel, John Friedrich: Kleukern. Bd. 12, S. 56 - 57.

18- Wieshofer. J: S. 150.

19- Poliakov: S. 220.

20- Der grosse Duden. Bd. I. 15. Auflage. Mannheim 1961. S. 127.

21- Organ Troywilson: Hinduism its Historical Development Woodburg. Barron's Educational Series 1974 (The Arians) p. 48.

22- Mayrhofer. Manfred: Etymologisches Wörterbuch des alten In ??

23- Wilhelm. F.: (Christian Lassen) NDB 13, 1982.

24- Miller. Max: Über die Resultate der Sprachenwissenschaft. Vorlesungen. Gehalten an der Univeristät Straburg am 23.Mai 1872. s

25- Siegert. Hans: Zur Geschichte der Begriff (Arier) und (arisch). In: Wörter und Sachen Heidelberg 1941 - 1942, S. 73 - 99.

Brockhaus. Enzyklopädie 1966. s.712 (Arie)

26- Gobineau Arthur Graf von: Versuche per die Ungleichheit der Menschenrassen (Deutsche Ausgabe). Bd. I. 5. Auflage. Stuttgart 1936.

27- Gobineau Arthur Graf von: Der Arische Mensch in Weißgeschichte und Kultur (Deutsche Sprache). Übertragen von J.P. Horn. Kampen auf Sytt 1936. S. 42ff.

28- Dudley Bauxton: The Peoples of Asia. New York (1925). Rep. 1996. P. 137f.

29- Hitler. Adolf: Mein Kampf. Bd. I. Kapitel 11 (Volk und Rasse). Mnchen 1935. S: 311 - 362.

30- Childe v. Cordon: The Aryan. A Study of Indo - European. Origins. New York (1926) Rep. 1996.

۱- وواسانی، شاپور، نادرستی فرضیه‌های نژادی آریا، سلمی و ترک، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ناشر مؤسسه اطلاعات.

2- Rasse

3- Conze, Werner, Entstehung und Entfaltung des Rassebegriffs. in: Geschichtliche Grundbegriffe - Historisches Lexikon zur Politische - sozi alen Sprache in Deutchland Bd. 5. (Hrsg) Otto Brummer/ Werner Conze, u. a. Stuttgart, 1984. S. 141.

4- Theye. Thomas (Hrsg). Wir und die Wilden. Hamburg, 1985 Melber. Hehning. Der Weissheit Letzter Schluss Frankfurt 1992.

5- Conze. a. a. o. S. 145/146.

6- Linne

7- Goerke. Heinz, Carl linne. Stuttgart, 1966.

8- Meiners. Christoph. Grundriss der Geschichte Menschheit. (Lemgo, 1795). (Hrsg) John Garber. Reprint. Meisenheim. 1981. Ihlie, Alfred. Christoph Meiners und die Volkerkunde. Göttingen, 1931.

9- Wieshofer. Josef: Zur Geschichte der Begriff "Arier" und "Arisch" in der Deutschen. Sprachwissenschaft und Althistoriedes 19. Jh. und der ersten Hälfte des 20. Jh. In Achamenied History V. The Roots of the European Tradition Ed. By H. Sancisi - Weerdenburg and J. W. Drijvers. Leiden 1990. S. 149.

۱۰- شلارپ، رالف نرمان، فرمان‌های هخامنشی که به زبان (آریایی) پارسی باستان نوشته شده است، شیراز، خرداد ۱۳۴۳، ص ۷۹ و ۸۰.

۱۱- همان، ص ۱۱۱.

12- Kent. G. Roland: old persian. New Haven 1953. p. 138.

13- Wieshofer. Josef (Prof. Dr): Institut fr Klassische Altertumskunde der Christian Albrecht - Universität zu Kiel در نامه مورخ شانزدهم دسامبر ۱۹۸۸ به نگارنده

14- Pierre Lecoq: Les Inscription de la Perse Achmide ed. Callimard. Paris 1997. S. 31.

15- Briant, Pierre: Historie de la Empire perse de Cyrus á